



یادداشت

منشاء های تاریخی فقر در کشورهای در حال توسعه بخش هشتم

فصلی از کتاب راهنمای آکسفورد در باره فقر و جامع

سامبیت بهاتچاریا



2. نظریه های علل ریشه ای فقر

2.3 بیماری و توسعه

جمعیت شناسان از دیرباز درباره نقش مرگ و میر و باروری در دگرگونی یک جامعه سخن گفته اند. ایده تأثیر مرگ و میر و باروری بر شکلگیری جامعه حداقل به توماس مالتوس بازمی‌گردد. هنگامی که جوامع با نرخهای بالای زاد و ولد بدون افزایش قابل توجه در تولید غذا روبرو می‌شوند، احتمال دارد نرخ مرگ و میر افزایش یابد. در مقابل، افزایش تولید غذا معمولاً با افزایش چشمگیر نرخ زاد و ولد همراه می‌شود، زیرا جامعه قادر است جمعیت بزرگتری را پشتیبانی کند.

در دوران معاصر، نسخه پیچیده تری از این نظریه شکل گرفته که عموماً با عنوان "نظریه گذار جمعیتی" شناخته می‌شود. نظریه گذار جمعیتی بیان می‌کند که با پیشرفته تر شدن اقتصادی جوامع، تمرکز آنها بیش از پیش بر کیفیت نوزادان به جای کمیت آنها قرار می‌گیرد. در یک جامعه پیشرفته اقتصادی، نرخ بقای نوزادان همزمان با افزایش امید به زندگی بهبود می‌یابد. در نتیجه، خانوارها بیشتر بر کیفیت به جای کمیت تمرکز می‌کنند و هم باروری و هم مرگ و میر کاهش می‌یابد. گذار از یک تعادل با باروری و مرگ و میر بالا در شرایط عقبماندگی اقتصادی به یک تعادل با باروری و مرگ و میر پایین در شرایط پیشرفت اقتصادی، به طور معمول "گذار جمعیتی" نامیده می‌شود.

بیماری بر هر دو عامل مرگ و میر و باروری تأثیر می‌گذارد و بنابراین گذار جمعیتی را به تأخیر می‌اندازد. در محیطی با شیوع بالای بیماری، جامعه ممکن است در یک تعادل سطح پایین گرفتار شود که اغلب از آن با عنوان "تله فقر" یاد می‌شود. سامبیت بهاتچاریا (Sambit Bhattacharya) مدلی ارائه می‌کند که سازوکار تأثیر بیماری بر توسعه را توضیح می‌دهد. شیوع بالای بیماری مرگ و میر را افزایش می‌دهد و در نتیجه بر تصمیمهای افراد درباره پس انداز و سرمایه گذاری اثر می‌گذارد. اگر احتمال بقا در آینده پایین باشد، افراد بیشتر به مصرف کنونی توجه می‌کنند و کمتر برای آینده پس انداز می‌کنند. در نتیجه کاهش پس انداز، سرمایه گذاریهای آینده آسیب می‌بیند. افزون بر این، در محیطی که بیماریهای ناتوان کننده‌ای مانند مالاریا شایع است، میزان بیماری زدگی (morbidity) نیز می‌تواند بالا باشد. در چنین شرایطی، بهره وری نیروی کار نیز کاهش می‌یابد. مجموع این عوامل می‌تواند به شکلگیری تله فقر بیانجامد.



پیوند میان بیماری و توسعه اقتصادی به صورت تجربی توسط جان لوک گالوپ (John Luke Gallup) و جفری ساچز (Jeffrey Sachs)، و بلوم و ساکس نشان داده شده است. گالوپ و ساکس اشاره می‌کنند کشورهای ممالاریا در آن‌ها گسترده است، سالانه به طور متوسط یک سوم واحد درصد کمتر از کشورهای بدون ممالاریا در درآمد سرانه رشد می‌کنند و کاهش ۱۰ واحد درصدی در شیوع ممالاریا می‌تواند به افزایش سه دهم واحد درصدی در رشد سالانه درآمد سرانه منجر شود. بلوم و ساکس نیز ادعا می‌کنند که شیوع بالای ممالاریا در آفریقای زیرساحری نرخ رشد سالانه را به میزان یک سوم واحد درصد کاهش می‌دهد. به بیان دیگر، اگر ممالاریا در سال ۱۹۵۰ ریشه کن شده بود، درآمد سرانه کنونی احتمالاً دو برابر می‌بود. ساکس حتی پس از کنترل متغیرهایی مانند نهادها و درجه بازبودن اقتصادی، اثر منفی و قوی ممالاریا بر پیشرفت اقتصادی را گزارش می‌کند.

در پژوهشی جدیدتر، بهات‌چاتاریا نشان می‌دهد که علت بنیادی توسعه نیافتگی در آفریقا ممالاریاست. او با استفاده از یک مدل تجربی و روش متغیر ابزاری برای برآورد اثرات بلندمدت ممالاریا، تجارت برده و نهادها بر سطح زندگی در آفریقا، به این نتیجه می‌رسد که تنها متغیر توضیحی معنادار از نظر آماری، ممالاریاست. عواملی مانند تجارت برده و نهادها از نظر آماری معنادار نیستند. همچنین پیوند ادعایی میان تجارت برده و سطح زندگی کنونی از طریق کیفیت نهادها نیز در حضور متغیر ممالاریا از بین می‌رود. یافته‌های بهات‌چاریا تأییدی بر مجموعه‌ای طولانی از پژوهش‌های پیشین در حوزه پزشکی مناطق گرمسیری است که نشان می‌دهد ممالاریا در آفریقا با سایر نقاط جهان متفاوت است.

ممالاریا در آفریقا "مبتنی بر ناقل (vector-based)"* است و کشورهای گرمسیری با بیماری‌هایی مواجه اند که در مقایسه با کشورهای معتدل، چالش بسیار بزرگتری برای جمعیت محلی ایجاد می‌کنند. این بیماری‌ها محصول زیست‌شناسی مناطق گرمسیری اند و نادیده گرفتن استدلال بیماری با این ادعا که بیماری درونزا و تابعی از کیفیت نهادها و ظرفیت دولت است، تا حدی نادرست به نظر می‌رسد. به بیان دیگر، این دیدگاه که دولتهای دارای منابع مالی کافی می‌توانند به راحتی بر ممالاریا غلبه کنند و بنابراین ریشه توسعه نیافتگی آفریقا نه شدت بیماری بلکه ضعف نهادی است، با واقعیتها سازگار نیست. شایان توجه است که با وجود میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری در پژوهش‌های پزشکی مناطق گرمسیری طی قرن گذشته و قرن جاری برای ریشه کنی این بیماری‌ها، این هدف همچنان دست نیافتنی باقی مانده است. راهبردهایی مانند کنترل ناقل نیز چندان موفق نبوده‌اند. بنابراین، استدلال درونزایی که اغلب در ادبیات اقتصادی مطرح می‌شود، تا حدی ناآگاهانه به نظر می‌رسد.

اندرو کیژفسکی (Andrew Kiszewski) و همکاران خلاصه‌ای ممتاز از پژوهش‌های حوزه پزشکی مناطق گرمسیری ارائه می‌کنند.

*در ادبیات اپیدمیولوژی، ناقل (vector) به عاملی (انسان، حیوان یا میکروارگانیسم) گفته می‌شود که یک عامل بیماری‌زای عفونی را حمل کرده و آن را به یک موجود زنده دیگر منتقل می‌کند.

چاره کارگران وحدت و متشکل شدن در تشکلهای مستقل است!

کمیته‌های اعتصاب را در کارخانه‌ها و ادارت تشکیل دهیم!



پرچم صلح را برافرازیم، به جنگ و جنگ طلبان نه بگوئیم!

صادق کار



در این روزها اخبار ضد و نقیضی از نتایج مذاکرات میان هیئت حکومتی مذاکره کننده با هیئت امریکایی منتشر می شود. تناقضات و خبرها بقدری متفاوت هستند که مردم را گیج می کنند. گاهی از پیشرفت و عقب نشینی و نزدیک شدن به توافق خبر می دهند، گاهی هم از نزدیکی شروع حمله و اینکه چه کشوری می خواهد حمله را شروع کند. از سوی دیگر اما ورود انبوهی از ساز و کار جنگی توسط امریکا همراه با تفسیرهای جنگ طلبانه رسانه هایی که بر طبل جنگ می کوبند و سعی می کنند با تفسیرهای یک طرفه با الهام از اربابان جنگ طلب خود افکار عمومی را تحت تاثیر قرار دهند. به رغم همه اینها متأسفانه به نظر می رسد وقوع جنگ محتملتر از توافق از طریق مذاکره است. در این میان علی خامنه‌ای و تعدادی از مقامات حکومتی و نظامی با رجز خوانی های ابلهانه خود و تهدید به منطقه ای کردن جنگ سعی می کنند امریکار و همسایگان را به زعم خود بترسانند و از یاد برده‌اند، که پیشبینیهای "جنگ نخواهد شد" شان در جنگ ۱۲ روزه نادرست از کار درآمد و چطور غافلگیرشان کرد. این تهدیدات در واقع بسود جنگ طلبان و تحریک کشورهای منطقه است. آقا شما اگر با اسرائیل و امریکا جنگ دارید، چرا کشورهای منطقه را تهدید و تحریک می کنید؟

در اینکه امریکا و ترامپ زورگوست، قلدری می کند، برای دیگران حقوقی قائل نیست، اعتقادی به حقوق بشر ندارد، دنبال منافع نا مشروع خودش است و با بهانه و بی بهانه تلاش می کند آن را با وسایل مختلف، مانند تهدید، محاصره، تحریم و غیره به دست آورد تصور نمی کنم هیچ انسان آگاه و آزاده‌ای ذره‌ای تردید به خود راه دهد. قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی لازم را نیز برای پیشبرد اهداف خود در اختیار دارد. خیلی وقتها بهانه هم لازم ندارد. نمونه تازه برخورد و محاصره کوبا و ونزولا است. که نه غنی سازی دارند و نه کاری به کار امریکا دارند.

دولت ناتانیاهو نیز کم و بیش صفات و نیاتی مشابه ترامپ دارد و کسی است نیست که برای رسیدن به اهداف خود از هیچ جنایتی فروگذار نماید. نه او و نه ترامپ آنطور که همدستان فریبکار و هم جنس ایرانی آنها ادعا می کنند، فرشته نجات مردم ایران و هیچ کشور و ملت دیگری نیستند. اما واقعیت این است که زور دارند و زور کسی به امریکا نمی رسد بنا بر این با کشوری که زور و امکانات اش از کشور ما بیشتر است جنگیدن خصوصا نظر به افلاس اقتصادی، بیکار و تورم شدید، فقر و رکود اقتصادی و نفرتی که بین مردم از رژیم وجود دارد و بعد از جنایات وحشتناک دی ما دو چندان شده، عین حماقت است

رژیم حاکم بر ایران نیز ماهیتا به رغم ادعاهای دروغی که می کند تفاوت چندانی با ترامپ و ناتانیاهو ندارد. تجاوزگر است، در امور داخلی کشورهای همسایه دخالت می کند، شعار نابودی اسرائیل را می دهد و علاوه بر اینها رژیمی مستبد، سرکوبگر، خشن، فاسد و ناکارآمد است، که حاضر است برای حفظ موجودیت خود همچنان که در دی ماه و سالهای پیشتر دیده شد هزاران نفر از مردم ایران را قتل عام نماید.



مردم ایران در واقع در این مثلث سه ضلعی از نیروهای پلید و ستمگر گیر افتاده‌اند.

بهانه آمریکا و اسرائیل برای حمله نظامی به ایران، قبلا غنی سازی اورانیم و تهدید هسته‌ای بود، اینک مسئله موشک و پهباد و موضوع نیروهای متحد رژیم در لبنان، یمن و عراق نیز به آنها افزوده شده. بعد از تغییر رژیم در سوریه و تحولاتی که در لبنان، عراق و یمن رخ داد، و پس از بمباران مراکز اصلی غنی سازی اورانیم، ایران دیگر حتی اگر بخواهد نه امکان ساختن بمب دارد و نه قصد تعرض یک طرفه به اسرائیل را. بنا بر این منطقاً می‌بایست مذاکرات آمریکا و ایران بویژه بعد از عقب نشینی های رژیم ایران به نتیجه می‌رسید، اما از اخبار و گزارشات و گسترده تر شدن نیروهای جنگی آمریکا در اطراف ایران به نظر می‌رسد احتمال جنگ متأسفانه بیشتر شده باشد.

در ایران به غیر از جریان سلطنت، طلب جریانی در درون حکومت نیز وجود دارد که به بهانه بی نتیجه بودن مذاکره، آن را رد میکند و عده‌ای نیز مذاکره را خیانت می‌دانند و از جنگ دفاع می‌کنند و ادعا دارند که رژیم در جنگ احتمالی می‌تواند آمریکا و اسرائیل را شکست داده و شرایط خود را به آنان تحمیل کند. این در حالی است که مهمترین سلاح دفاعی ایران در مقابل زرادخانه مدرن و متنوع آمریکا موشک و پهباد های پیشرفته هستند که هنوز در مقابل تدارکات نظامی آمریکا و متحدین وی در جنگی به غیر از جنگ دوازده روزه آزمون پس نداده‌اند که کارآیی آنها اثبات شده باشد. و از کجا معلوم که انبارهای موشکی در ضربات جنگی اولیه غیر استفاده نشوند؟

بهر حال واقعیت این است که آمریکا و اسرائیل مصمم به خلع سلاح موشکی ایران چه با مذاکره و چه از طریق جنگ هستند. درست به همین دلیل است که حاضر به کنار گذاشتن بحث موشکی نیستند. از آنجا که پذیرش کنترل برد موشک‌های ایران در عمل مهمترین امکان دفاعی را از ایران می‌گیرد، مذاکر کنندگان ایرانی نیز حاضر به پذیرش این درخواست که گفته می‌شود خط قرمز ترامپ تلقی می‌شود نشده‌اند.

بهر حال اگر بپذیریم که ترامپ حاضر است به خاطر مسئله موشکی تن به جنگ بدهد که احتمال اش کم نیست، راه حل معقولتر به نظر می‌رسد تن دادن به عقب نشینی از راه مذاکره باشد تا تن دادن به جنگ. تفاوت این نوع عقب نشینی در این است که از افزایش خسارات انسانی و مالی جلوگیری می‌کند.

جنگی اگر در بگیرد به احتمال زیاد تا رسیدن آمریکا و اسرائیل به اهدافشان ادامه پیدا خواهد کرد و آنطور که بعضاً ادعا می‌کنند زود و با هدف قرار دادن تعدادی از نهادهای حکومتی و مقامات ارشد رژیم خاتمه پیدا نخواهد کرد و می‌تواند هم طولانی تر از آنچه تصور می‌شود باشد و هم ویرانی‌ها و کشتار زیادی را به همراه داشته باشد و وضعیت ناخوشه‌ای را برای ایران رقم بزند.

همچنین اگر آمریکا و اسرائیل در جنگ پیروز شوند، خواسته های دیگری از جمله پرداخت غرامت جنگی سنگین و اشغال بخش هایی از مناطق کشور نیز به درخواستهای کنونی آنها اضافه خواهد شد. از هر جهت که به این مسائل بنگریم بازنده جنگ احتمالی مردم ایران خواهند بود. جنگ اگر باعث فروپاشی سریع رژیم نشود، می‌تواند خطرات دیگری برای مردم داشته باشد و موجب انتقام کشی رژیم از مردم شود و امکان سرنگون کردن رژیم توسط مخالفان داخلی را کمتر خواهد کرد و می‌تواند به تحکیم پایه های لرزان دیکتاتوری کمک کند. در هر صورت همزمان شدن با سلطنت طلبان، و اقتدارگرایان داخل رژیم که بر طبل جنگ می‌کوبند و دنبال قدرت هستند نباید شد، زیرا در هر صورت فارغ از اینکه فاتح موقت جنگ چه طرفی باشد، بازنده آن مردم ایران هستند.



این واقعیت را نمی توان انکار کرد که سیاستهای ماجراجویانه و تنش زایی رژیم در منطقه که به قیمت افلاس اقتصادی مردم و کشور ما منجر شده، از یکسو و سرکوب و کشتار آزادیخواهان از سوی دیگر توسط استبداد حاکم نقشی کلیدی در کشاندن ایران تا لبه جنگی دیگر داشته است و بهانه بدست قدرتهای خارجی داده است. با این حال اگر کار به اینجا که هستیم کشیده شده، ما مردم و خصوصا نیروهای سیاسی با تفرقه خودمان نقشی ولو غیر قابل قیاس با رژیم در این کار داشته ایم. اکنون نیز بر ماست که با پایان دادن به تفرقه و متحد و متشکل شدن قبل از اینکه بیگانگان برای سرنوشت ما تصمیم بگیرند و کشور ما را کلنگی نمایند، کار رژیم مستبد و جنایتکار را خودمان یکسره کنیم. تردید نکنیم که هیچ جنگی اگر وضعیت ما خصوصا زحمتکشان را بدتر نکند، بهتر نخواهد کرد. تجربیات دردناک مردمان افغانستان، عراق، یمن، لیبی، سودان و اوکراین پیش روی ماست. اندکی بلندتر فکر کنیم و فریب وسه وسه های کسانی را که سعی می کنند تصویری خلاف واقع از جنگ به مردم ارائه کنند را نخوریم. قبل از شروع جنگی دیگر پرچم صلح را بر افرازیم و به جنگ نه بگوییم! طبقه کارگر نه از جنگ و جنگ افروزان، نه از مداخله نظامی بیگانگان، نه از حکومت استبدادی و ضد کارگری جمهوری اسلامی و نه از بازگشت دیکتاتوری سلطنتی حمایت نمی کند. سرنگونی انقلابی رژیم جنایتکار اسلامی کار خود آزادیخواهان و انقلاب پیش رو در ایران است

از کارگران و مزد و حقوق بگیران و تهی دستان دعوت می کنیم از جنبش

سراسری نوین ایران حمایت و به آن پیوندند!

برقرار باد آزادی، صلح و عدالت اجتماعی!

تاوان جنگ و تحریم های اقتصادی را مردم می پردازند، ما مخالف جنگ و

تحریمهای اقتصادی فقرآور هستیم!

حمایت از برنامه تعدیل تامین اجتماعی با اسم رمز چکش کاری قوانین

صادق



تعدیلاتی زیادی در سالهای اخیر در قوانین تامین اجتماعی انجام گرفته که تبعات منفی زیادی روی وضعیت رفاهی و درمانی اعضای این سازمان به جا گذاشته است.



حذف بسیاری از مشاغل سخت و زیان آور از شمول قانون مربوطه، اجتناب از افزایش مستمری بازنشستگی، افزایش سن بازنشستگی، کاهش حقوق دوران بازنشستگی، افزایش سهم کارگران و بازنشستگان از هزینه های دارو و درمان، حذف بخش عمده ی داروها از شمول بیمه، از جمله این تغییرات است.

همه ی این تغییرات وضعیت زیستی، معیشتی و درمانی افراد تحت پوشش تامین اجتماعی را وخیم کرده است و به افزایش فقر و فلاکت روز افزون منجر شده است. اقدامات تعدیلی به صورت یک طرفه و در غیاب تشکلهای سندیکایی مستقل کارگری و تأیید و همراهی تشکلهای حکومتی انجام گرفته است.

تعدیلات انجام گرفته اما برای مقامات حکومتی کافی نبوده و آنها می خواهند دامنه تعدیلات خود و خدمات تامین اجتماعی را توسعه دهند و ته مانده قوانین حمایتی را از میان بردارند.

مدیران ارشاد در راس همه ی آنان وزیر کار دولت مجری سیاستهای نئولیبرالی و شوک درمانی پزشکین، برای اجتناب از اعتراضاتی که تعدیلات بیشتر به دنبال خواهد داشت، عوامل جاده صاف کن خود در تشکلهای حکومتی را مامور کرده اند. رهبران سر سپرده و شکم سیر خانه کارگر و شوراهای اسلامی امثال حسن صادقی در هفته های اخیر به بهانه "چکش کاری" قوانین و تغییرات به عمل آمده در اثر هوش مصنوعی در بازار کار خواهان تعدیل قوانین تامین اجتماعی و "منصفانه کردن" قوانین به زیان کارگران شده اند. از نظر ایشان حقوق های بازنشستگی غیر منصفانه زیاد است و باید دوباره تعدیل شوند.

. این در خواست در شرایطی مطرح می شود که خودشان اذعان دارند دستمزد و حقوق های بازنشستگی کفاف هزینه های بیش از یک هفته را نمی دهد و خط فقر به ۵۰ و ۶۰ میلیون تومان رسیده است. از نظر آقای صادقی مستمری ۱۶ میلیونی بازنشستگان در شرایط خط فقر ۶۰ میلیونی غیر منصفانه و زیاد است و باید کم شود!

ناگفته پیداست که هر تعدیلی در قوانین تامین اجتماعی هزینه های زندگی را که هم اکنون غیر قابل تحمل شده است خصوصاً پس از حذف یارانه داروها و کالاهای اساسی بیشتر از این که هست بالا می برد.

خبرگزاری ایلنا روز ۳۰ بهمن از قول حسن صادقی نوشت:

" صادقی گفت: در این شرایط، قانون نیازمند چکش کاری است؛ اما نه به معنای توقف یا تغییر ماهوی آن، بلکه به منظور اجرای بهینه، دقیق تر و منطبق با اهداف اصلی. همچنین سوءاستفاده از قانون، به ویژه در دو سال پایانی اشتغال و افزایش ناگهانی حقوق، از دیگر معضلات جدی است که فشار مضاعفی بر سازمان تامین اجتماعی وارد می کند. بازنشستگی های گسترده با حقوق های بالا، بدون تامین منابع لازم، نه تنها سازمان را از خطر نجات نمی دهد، بلکه آن را در مسیر تضعیف و اضمحلال قرار می دهد".

صادقی در واقع با گفتن این محصلات ادعا می کند که حقوق های بازنشستگی گویا خیلی بالاست و ظلم به تامین اجتماعی است!

این ادعا که بنام "نماینده کارگر" علنا و رسماً گفته می شود، نعل به نعل مانند همان حرفهایی است که در هنگام تغییر شرایط تعیین حقوق بازنشستگی در مجلس اولیگارش های حاکم بر کشور گفته می شد و



باعث کاهش حقوق های دوران بازنشستگی شد. جناب صادقی و جناب وزیر کار (اصلاح طلب) ظاهرا در اوج ترمز پاره کردن تورم و قیمتها آن کاهش را ناکافی و غیر منصفانه می دانند.

از وزیر کاری که در مدت کوتاه صدراتش از هیچ کاری برای مقررات زدایی و تسریع سیاستهای شوک درمانی ویرانگر و ضد اجتماعی کوتاهی ننموده و چهار نعل تاخته است، نمی توان انتظاری غیر از این داشت. او را برای همین کارها بر مسند صدرات نشانده اند، ولی از یک مدعی نمایندگی حقوق کارگر اخذ چنین موضعی آنهم در اوج فقر و فلاکت کارگران و بازنشستگان نهایت بیشرمی و عین سر سپردگی به صاحبان قدرت و ثروت است.

وظیفه اتحادیه ها و نمایندگان واقعی کارگران حمایت از حقوق کارگران و فعالیت برای بهبود حقوق آنها است و نه دفاع از برنامه های ظالمانه و فقر آور صاحبان قدرت و ثروت. با وجود چنین مزدورانی که توسط حکومت به کارگران حقه شده اند، عجیب نیست که شرایط معیشتی، مزدی، رفاهی و کاری کارگران سال به سال بیشتر به قهقرا رفته و اکثریت کارگران به زیر خط فقر و بقا رانده شده اند. پیداست که دغدغه رهبران سرسپرده تشکلهای کارگری حقوق و رفاه کارگر نبوده و نیست و با وجود این جماعت روز به روز کارگران و بازنشستگان بیشتر در کام فقر و بیچارگی فرو روند. اگر وضع تامین اجتماعی سال به سال بدتر می شود به دلیل حقوق های بازنشستگی چند مرتبه زیر خط فقر نیست، بخاطر غارت اندوخته های به غارت برده شده این سازمان و سکوت و همدستی تشکلهای حکومتی در برابر غارتگران دولتی است.

اکنون مقامات حکومتی تصمیم گرفته اند سهم حق بیمه کارفرمایان را کاهش دهند و فشار ناشی از آن را با کاهش بازهم بیشتر خدمات این سازمان روی دوش بیمه شدگان قرار دهند و بدهی های نجومی دولت به این سازمان را که صرف مقاصد سیاسی و شخصی خود کرده اند، ملاخور کنند. نمایندگان سر سپرده به قدرت بجای تلاش برای گرفتن دیون دولت که مهمترین مشکل تامین اجتماعی در چهل و پنج سال گذشته است، انگشت اتهام را بسوی حقوق های چند غازی بازنشستگان نشانه رفته اند. ننگ شان باد.

ما همچنان که به کرات یادآوری کرده ایم فقر و فلاکت و بی حقوقی طبقه کارگر نداشتن تشکل مستقل است و این درد جانکاه تا زمانی که بفکر درمان آن نباشیم بدبختانه ادامه پیدا خواهد کرد.

ما از مبارزات تبعیض ستیزانه زنان برای آزادی و برابری با مردان و برقراری عدالت حمایت و برای تحقق آن مبارزه می کنیم!

همه با هم از مبارزه کارگران و مزد و حقوق بگیران شاغل و بازنشسته برای افزایش دستمزد و حقوق متناسب با هزینه های واقعی زندگی حمایت کنیم!

همه با هم برای آزادی زندانیان سیاسی و کارگری متحدانه مبارزه کنیم!



مبارزات صنفی، کارگری دیروز، امروز و چشم انداز
بهر روز فدایی



مبارزات صنفی، کارگری دیروز، امروز و چشم انداز

نقش تشکلهای صنفی-کارگری در خیزشهای سراسری

بخش پنجم

حضور اجتماعی پررنگ، اما نقش سازمان دهنده محدود. یعنی کارگران و تشکلهای صنفی «بخش مهمی از بدنه» این خیزشها بودند، اما به ندرت توانستند به «فرماندهی یا رهبری پایدار» آنها دست پیدا کنند

خیزش دی ۱۳۹۶. ۱.

«از حاشیه نشینان شهری تا کارگران فقیر شده»

نقش تشکلهای و نیروهای کارگری

تشکلهای رسمی یا نیمه رسمی نقش سازمان دهنده نداشتند

اما بدنه معترض

کارگران بیکار یا قرارداد موقت

کارگران واحدهای تعطیل شده

بازنشستگان و حقوق بگیران حداقلی

مطالبات طرح شده

«کار، نان، آزادی»

اعتراض به

بیکاری

تورم

اعتراض به خصوصی سازی



فساد ساختاری

برای اولین بار شعارها مستقیماً کل ساختار سیاسی-اقتصادی را هدف گرفتند، نه فقط دولت وقت

کارگران در دی ۹۶

بیشتر سوژه اجتماعی بودند تا نیروی سازمان یافته

اما زبان اعتراض را اقتصادی-طبقاتی کردند

سرانجام

سرکوب سریع

بدون امتیاز اقتصادی معنادار

اما یک نقطه عطف مهم

«پایان توهم «قابل اصلاح بودن وضعیت معیشتی بدون تغییرات ساختاری

خیزش آبان ۱۳۹۸. ۲.

«انفجار معیشت، خاموشی سیاست رسمی»

نقش تشکلهای کارگری

تشکلهای مستقل امکان ورود علنی نداشتند

اما بدنه اصلی معترضان

کارگران شهری

رانندگان

کارگران خدماتی

حاشیه نشینان مزدبگیر

برخی اعتصابات پراکنده (حمل و نقل، بازارچه‌ها) شکل گرفت، اما سراسری نشد

مطالبات

اعتراض مستقیم به

افزایش قیمت بنزین

سیاست‌های ریاضتی



شعارها

اقتصادی → سیاسی

ضد نابرابری → ضد حاکمیت

نقش کارگران

کارگران در آبان ۹۸

بدون تشکل، اما با قدرت انفجاری

نشان دادند که بحران معیشت می‌تواند به سرعت به بحران سیاسی تبدیل شود

سرانجام

سرکوب خونین

قطع اینترنت

هیچ عقب‌نشینی ساختاری صورت نگرفت

اما

شکاف دولت-جامعه عمیق‌تر شد

ترس حاکمیت از پیوند «نان + خیابان» افزایش یافت

(زن، زندگی، آزادی) خیزش ۱۴۰۱، ۲.

«پیوند بدن، هویت و معیشت»

نقش تشکلهای صنفی-کارگری

اینجا تفاوت مهمی رخ داد

تشکلهایی که فعال‌تر شدند

کانون‌های صنفی معلمان

بازنشستگان، پرستاران

برخی هسته‌های کارگری (نفت، پروژه‌ای‌ها)

این تشکلهای بیانیه دادن، اعتصاب‌های مقطعی داشتند، پیوند نمادین با جنبش برقرار کردند، مطالبات مطرح‌شده



علاوه بر مطالبات سیاسی و حقوقی، دستمزد عادلانه، حق تشکل مستقل، امنیت شغلی، پایان خصوصی‌سازی، رفع سرکوب فعالان صنفی

نقطه قوت

برای اولین بار پس از انقلاب، بخشی از جنبش صنفی، آگاهانه خود را جزئی از یک خیزش سراسری تعریف کرد

نقطه ضعف

اعتصاب سراسری پایدار شکل نگرفت

کارگران صنعتی بزرگ (نفت، فولاد) وارد اعتصاب سیاسی تمام‌عیار نشدند

سرانجام، سرکوب گسترده، بازداشت فعالان صنفی، اما

گفتمان «حق تشکل + آزادی سیاسی» تثبیت شد

جنبش صنفی دیگر قابل جداسازی از جنبش اجتماعی نیست

از ۱۴۰۱ تا امروز ۴۰

«تداوم اعتراض، فقدان اهرم فلج‌کننده»

وضعیت کنونی، اعتراضات کارگری

گسترده، پیوسته، اما پراکنده

مطالبات، افزایش دستمزد، حذف پیمانکار، حق تشکل، امنیت شغلی، نقش در وضعیت انقلابی، جنبش کارگری

هنوز «قابلیت فلج اقتصادی» را بالفعل نکرده

اما به ستون فقرات نارضایتی اجتماعی تبدیل شده

جمع‌بندی نهایی ۵.

کارگران چه کردند؟

زبان معیشت را سیاسی کردند

بحران اقتصادی را به بحران مشروعیت پیوند زدند

اجازه ندادند اعتراضات صرفاً «فرهنگی یا هویتی» بماند

چه نتوانستند بکنند؟



اعتصاب سراسری پایدار
ایجاد رهبری صنفی فراگیر
تبدیل اعتراض به چانه‌زنی ساختاری
نتیجه تاریخی

ما با یک وضعیت پارادوکسیکال روبه‌رو هستیم
طبقه کارگر، مهم‌ترین نیروی اجتماعی ناراضی است
اما هنوز به نیروی تعیین‌کننده‌ی سازمان‌یافته تبدیل نشده است

برخورداری از بیمه و تامین اجتماعی حق همه‌ی کارگران است!

زنده باد همبستگی کارگران!

**متحد و متشکل علیه سیاستهای شوک درمانی و ریاضت کشانه حکومت مبارزه باید
کرد!**



. آنیسا اسداللهی آزاد شد

آنیسا اسداللهی، معلم، مترجم، و فعال صنفی و کارگری با اتمام دوره حبس سه ساله بدون حتی یک روز
مرخصی، اول اسفند از زندان اوین آزاد شد

آنیسا اسداللهی در اردیبهشت ماه سال 1401، بعد از روز جهانی کارگر، به همراه همسرش کیوان مهتدی،
و جمعی دیگر از فعالان صنفی و کارگری، و همچنین دو معلم و عضو سندیکای معلمان فرانسه دستگیر
شدند.

در این مدت تمام فعالان صنفی و کارگری مرتبط با این پرونده آزاد شده، و همچنین دو معلم فرانسوی به
سفارت فرانسه منتقل شدند

.آنیسا اسداللهی آخرین بازداشتی این پرونده است که با اتمام حکم آزاد شد



پرونده سازی و احکام زندان طولانی مدت برای فعالان صنفی و کارگری یکی از رویه های دیرپای حاکمیت برای سرکوب مطالبات برحق معیشتی و حق تشکیلیابی مستقل بوده، که بارها مورد اعتراض نهادهای و تشکلهای داخلی و بینالمللی قرار گرفته است.

شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران ضمن شادباش به انیشتا اسدالهی و خانواده محترمش، آرزومند آزادی همه زندانیان سیاسی و پایان سرکوب کنشگران سیاسی، صنفی و مدنی است.



دی: تجمع مشترک همکاران پارس جنوبی و مردم در بندر کنگان ۱۷

هفدهم دیماه همکاران ما در دو پالایشگاه پارس جنوبی و کنگان در همبستگی با اعتراضات مردمدر کف خیابان و در اعتراض به مشکلات معیشتی خود با تاکید بر حذف پیمانکاران و جمع شدن بساط مافیایی آنها تجمع کردند. همکاران اعلام کردند تا وقتی پاسخ نگیرند به اعتصاب خود ادامه میدهند. این اعتصاب امروز عصر به تجمع مشترک مردم و همکاران ما در بندرکنگان انجامید. نیروهای سرکوب به تظاهرات مردم و کارگران معترض یورش بردند و اعتراض ادامه دارد.

شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت همکاران شاغل در صنعت نفت را به همبستگی با همکاران دو پالایشگاه پارس جنوبی و کنگان و اعتراضات مردمی که شهرهای بسیاری را در بر گرفته فرامی خواند. متحد و یکپارچه علیه وضعیت اسفناک معیشتی حاکم که درد جامعه است کار را متوقف کنیم و این بار نیز همراه با خانواده هایمان به میدان بیاییم.

بر آزادی فوری بازداشت شدگان این اعتراضات تاکید کنیم و سرکوب و تهاجم به تجمعات مردم معترض و به قتل رساندن مردم بیگناه که جانشان از فقر و تبعیض و محرومیت به لب رسیده است را قاطعانه محکوم کنیم.

شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت



به گزارش ایلنا و به نقل از پایگاه خبری لفت وویس، کارگران، دانشجویان، فعالان صنفی و بازنشستگان در آرژانتین روز جمعه در یک اعتصاب ملی علیه اصلاحات ارتجاعی قانون کار دولت مایلی شرکت کرده و عملاً کشور را فلج کردند. اگرچه مصوبه اصلاح قانون کار از هر دو مجلس سنا و کنگره آرژانتین عبور کرده است، اما مبارزه برای کارگران هنوز به آخر نرسیده است.



روز جمعه گذشته کارگران، دانشجویان، فعالان صنفی و بازنشستگان با برگزاری یک اعتصاب ملی علیه اصلاحات قانون کار رئیس جمهور خاویر میلی، آرژانتین را فلج کردند. این سومین اعتصاب بزرگ ملی از زمان به قدرت رسیدن دولت راستگرای این کشور در سال ۲۰۲۳ است و این بار شامل بسیج گسترده علیه لایحه ارتجاعی و ضد کارگری اصلاح قانون کار صورت گرفته است.

این لایحه که صبح روز جمعه در مجلس نمایندگان تصویب شد، حق کارگران برای سازماندهی را محدود می‌کند و اخراج کارمندان را آسان‌تر کرده و روز کاری را به ۱۲ ساعت افزایش می‌دهد؛ همچنین حقوق مربوط به اضافه کاری و محدودسازی آن را حذف می‌کند و مرخصی استعلاجی را کاهش می‌دهد.

این اصلاحات، علاوه بر مشوق‌های بیمه‌ای و مالیاتی برای کارفرمایان، سهم کارفرما را در صندوق بازنشستگی ملی کاهش می‌دهد. این اصلاحات - که تحت پوشش «مدرن‌سازی» اقتصاد و تحریک سرمایه‌گذاری انجام شده است - بخشی از برنامه گسترده‌تر ریاضت اقتصادی «اره برقی» میلی است. از زمان به قدرت رسیدن، دولت او به طبقه کارگر حمله کرده، خدمات عمومی را کاهش داده و کشور را تابع سیاست‌های اقتصادی نهادی چون صندوق بین‌المللی پول کرده است.

احزاب چپ‌گرای آرژانتین اقدام اتحادیه سراسری کارگران آرژانتین برای خلاصه کردن اعتصابات به یک روز را، مصالحه جویانه و مماشات‌گرانه توصیف کرده و خواستار اعتراضات جدی‌تر و حمایت از مطالبات کارگران شدند.

گفتنی است اعتصابات روز جمعه تمامی خطوط حمل و نقل، کلاس‌های درس و برخی فعالیت‌های تولیدی‌های بزرگ این کشور را متوقف کرد.



یک بیدادگاه حکومتی کارگران یک معدن را که در اعتراض به پرداخت نشدن چند ماه دستمزدشان توسط مالک معدن هشونی اعتصاب کرده بودند به پرداخت ۳۵ میلیارد تومان جریمه نقدی محکوم کرد.

به گزارش خبرنگار ایلنا، ماجرای معدن ذغال سنگ هشونی و شکایت ۳۵ میلیارد تومانی کارفرما از کارگران، فراتر از یک خبر معمولی در حوزه روابط کار است. کارفرما از پنج کارگر این معدن به دلیل اعتراض صنفی و اختلال در تولید شکایت کرده و مطالبه خسارت نموده است.



تجمع سه روزه کارگران سیمان خوزستان در اعتراض به کاهش حقوق و مزایای مزدی.



حدود ۱۵۰ کارگر کارخانه سیمان خوزستان که از شرایط بعد از تبدیل وضعیت شغلی خود رضایت ندارند از صبح روز شنبه (دوم اسفند ماه) دست به اعتراض صنفی زده اند.

یکی از کارگران سیمان هفتکل در گفت‌وگو با خبرنگار ایلنا، اظهار داشت: حدود ۱۵۰ کارگزار مجموع ۸۰۰ کارگر سیمان خوزستان هستیم که از حدودا یکسال پیش از پیمانکاری به یک شرکت تامین نیرو زیر مجموعه شرکت اصلی تبدیل وضعیت شده‌ایم اما تغییری در وضعیت شغلی‌مان ایجاد نشده است.

وی گفت: بعد از سالها انتظار برای تبدیل وضعیت و عقد قرارداد با شرکت اصلی، هنوز تغییری در شرایط کاری خود احساس نکرده‌ایم. در حقوق ما نه تنها افزایشی انجام نشده بلکه دریافتی‌هایمان به نسبت قبل کاهش یافته است.

این کارگر با بیان اینکه هم اکنون وضعیت شغلی و معیشتی ما مانند سال‌های پیش است، گفت: ما کارگران که در مجموعه سیمان خوزستان کار می‌کنیم فاقد اضافه کار، بن کارت، پاداش و بهره‌وری و برخی مزایای دیگر هستیم.

وی گفت: کارگران قراردادی، پیمانکاری و رسمی سیمان خوزستان کارهای یکسانی را انجام می‌دهند اما دارای قراردادهای مختلف هستند و مشاهده ارقام فیش حقوقی این چند گروه از کارگران در پایان ماه حاکی بر آن است که با وجود کار یکسان پرداخت‌ها متفاوت است و این عامل نارضایتی شدیدی در بین کارگران شده است.

برقرار باد آزادی، صلح و عدالت اجتماعی!

تاوان جنگ و تحریم‌های اقتصادی را مردم می‌پردازند، ما مخالف جنگ و تحریم‌های اقتصادی فقرآور هستیم!

*** برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می‌توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

*** "جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران را می‌توانید در آدرس زیر ببینید:**

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>